

سیاست‌های بازاری شدن علوم انسانی بعد از انقلاب اسلامی ایران

■ سردار فتوحی^۱

چکیده

در دهه نخست پیروزی انقلاب اسلامی ایران، موجی عظیم در مخالفت با علوم انسانی ایجاد شده بود و به سه سال تعطیلی علوم انسانی منتهی شد. این مخالفان معتقد بودند این علوم مبنای مادّی‌اندیشی دارند؛ اما امروزه بعد از ۳۵ سال از بازگشایی آن، این علوم بیش از هر دوره تاریخی در ایران به سمت مادّی‌اندیشی حرکت کرده‌اند و خود علوم انسانی به کالا تبدیل شده یا به عبارتی بازاری شده است. این پژوهش به دنبال این پرسش است که: «وضعیت بازاری شدن علوم انسانی چگونه است و چه سیاست‌هایی در این خصوص عملیاتی شده‌اند؟» با توجه به ماهیت موضوع، روش تحقیق در این پژوهش، تحلیل تاریخی و شیوه گردآوری داده‌ها، اسنادی است. این پژوهش به صورت روشمند و منسجم، وضعیت بازاری شدن علوم انسانی و سیاست‌های مرتبط با آن را با دقت بحث و بررسی کرده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که بازاری شدن، در قالب‌های مختلفی همچون افزایش پذیرش دانشجوی پولی به‌ویژه در مقطع تحصیلات تکمیلی، افزایش استادان حق‌التدریس، تبصره‌ها و شروط منتهی به درآمد و همچنین پژوهش‌های پولی رخ داده که در این پژوهش، به تفکیک درباره آنها بحث شده است. همچنین نتایج کلی نشان می‌دهند که سیاست‌های بازاری شدن علوم انسانی، تابع سیاست‌های دولت‌های مختلف بعد از انقلاب (چپ و راست) نبوده‌اند.

واژگان کلیدی

سیاست، بازاری شدن، شهریه، استادان حق‌التدریس.

مقدمه

بازار شامل تمام خریداران و فروشندگانی است که در حال دادوستد کالاها یا خدمات خاصی (از جمله آموزش) هستند (کاتلر، ۱۳۹۶: ۱۸). در نظر سندل (۱۳۹۵: ۲۳)، بازاری شدن عبارت است از تبدیل خدمات یا رفتار و آموزشی خاص به پول. به این معنا آموزش و تحصیل دانشگاهی، خصوصی و پولی می‌شود. همچنین کانیکو^۱ (۲۰۰۵: ۶) در مقاله‌ای با عنوان «بازاری شدن آموزش عالی»^۲، تعریفی که از بازاری شدن ارائه می‌دهد، شامل هرگونه دریافت و پرداخت هزینه به دلیل آموزش، تحصیل و یا پژوهش در رشته‌های دانشگاهی است. برپایه تعریف کانیکو (۲۰۰۵) از بازاری شدن، می‌توانیم بگوییم که بازاری شدن علوم انسانی به معنای کسب درآمد یا پرداخت هزینه به دلیل تحصیل، آموزش و پژوهش در رشته‌های علوم انسانی^۳ است؛ اما مطابق این تعاریف، به خدمت‌گرفتن متون علوم انسانی برای تولید کالا و کسب پول را نمی‌توانیم بازاری کردن علوم انسانی بنامیم، بلکه می‌توانیم نام آن را تجاری‌سازی علوم انسانی بگذاریم. با نگاهی به تاریخ علوم انسانی در ایران می‌توانیم بگوییم که در رویکرد حاکمیت تا وقوع انقلاب اسلامی (۱۳۵۷)، علاوه بر اینکه نقش «تربیتی و کنترل‌بخشی» برای علوم انسانی قائل شده‌اند، تجاری‌سازی نیز از محتوای این علوم توقع می‌رفت؛ چنانکه از همان ابتدا امار، اقتصاد، حقوق، جغرافیا و... در نسبتی عمیق با اهداف حاکمیت، جامعه ایرانی را دربرگرفت و می‌توانیم از موارد آن اصلاح نظام مالیاتی، مرگ‌ومیر، امارگیری از نفوس و دارایی‌ها و شغل و جایگاه افراد را برشمردیم. در واقع، نخستین امارگیری، در سال ۱۲۳۱ و اواخر صدارت میرزا آقاخان نوری بود. در آن سال جمعیت، تعداد منازل و ساختمان‌های شهر تهران شمارش شدند (سپهسالار، ۱۳۵۲، بند ۳۱: ۱۱). در دوران پهلوی نیز آموزش به عنوان کلید مفقوده توسعه و پیشرفت ایران قلمداد شد و نهادهای آموزشی (مدارس، پادگان‌ها، دانشگاه‌ها و...) به عنوان بنیان توسعه و پیشرفت مبتنی بر نظارت و پایش حاکمیت در نظر گرفته شدند (فاضلی و فتوحی، ۱۳۹۷: ۱۶۶). محمدعلی فروغی، نخست‌وزیر ایران (۱۳۰۴-۱۳۰۵)، چنین می‌نویسد: «باید کاری کرد که ملت ایران، سود و لیاقت پیدا کند... اگر بپرسید چه باید کرد و چاره چیست، بی‌تأمل عرض می‌کنم

1. Kaneko

2. Marketization of Higher Education

۳. طبق بسیاری از تعاریف، علوم انسانی علمی است که سوژه و ابژه آن انسان است (میلر، ۱۳۸۲: ۱۹۵). این انسان، انسانی فردی است و رشته‌هایی که در ذیل آن قرار می‌گیرند شامل روان‌شناسی، زبان‌شناسی، مجموعه ادبیات‌ها، الهیات و عرفان، حقوق، علوم تربیتی، مدیریت، فلسفه، تاریخ و جغرافیا هستند اما علوم اجتماعی شامل سه رشته جامعه‌شناسی، علوم سیاسی و مجموعه علوم اقتصاد است که انسان را نه فردی بلکه اجتماعی در نظر می‌گیرند؛ لذا علوم انسانی و اجتماعی از هم منفک‌اند ولی در ایران علوم اجتماعی نیز ذیل علوم انسانی اسم برده می‌شود؛ به عبارت دیگر، در کشور ما مراد از علوم انسانی، علوم انسانی و علوم اجتماعی است که پژوهش حاضر بر آن واقف است.

که باید ملت را تربیت کرد. البته، اهمیت تنظیم مالیه و تقویت قشون و ترقی اقتصادیات را از نظر نباید دور داشت...» (فروغی، ۱۳۸۴، جلد ۲: ۶۹-۶۸).

دو نکته در وضعیت علوم انسانی تا وقوع انقلاب اسلامی (۱۳۵۷) حائز اهمیت بودند: اول آنکه همواره حاکمیت بر برنامه‌ریزی، سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری برای علوم انسانی مسلط بوده است (فاضلی و فتوحی، ۱۳۹۷: ۱۶۵؛ صدیق، ۱۳۴۵: ۷۶ و Mohseni, 1976: 388). دوم آنکه اخذ علوم انسانی در نظر حاکمیت، علاوه بر اینکه به آگاهی بخشی، پایش و انتظام مردم منجر می‌شد، بستری برای تولید ثروت، رشد و توسعه مادی و اهمیت به زندگی مادی فراهم آورد (فاضلی و فتوحی، ۱۳۹۷: ۱۸۰-۱۶۲ و Mohseni, 1976: 388). در این رویکرد، علوم انسانی می‌تواند مبنایی برای انباشت ثروت، تجارت، مادی‌اندیشی و توسعه و پیشرفت مادی تلقی شود. به یک معنا علوم انسانی تجاری شده، ولی بازاری نشده است، چنانکه امارها تا وقوع انقلاب اسلامی (۱۳۵۷) بیانگر آن بودند که از کمتر از ۱۰ درصد از کل دانشجویان کشور و کمتر از ۵ درصد از کل دانشجویان علوم انسانی، هزینه مالی برای تحصیلات دانشگاهی گرفته می‌شد. البته اگر علوم انسانی بازاری می‌شد، چندان دور از ذهن نبود، زیرا هر دو (تجاری‌سازی و بازاری‌سازی) بر هستی‌شناسی واحدی پایه‌ریزی شده بودند. چنانچه از محتوای علوم انسانی انتظار می‌رفت که کالا را تولید و کسب درآمد کند (تجاری‌سازی)، چنین انتظاری از نهادهای علوم انسانی (مانند تحصیل دانشجوی، پژوهش و ...) نیز تناقض و بیجا نخواهد بود (بازاری‌سازی).

اما مسئله قابل توجه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران (۱۳۵۷) این است که علوم انسانی موجود را عقاید و افکار غربی قلمداد می‌کنند. مادی‌اندیشی و رجحان زندگی مادی در محتوای این علوم با دید منفی نگریسته و به معنای سلب زندگی معنوی و حیات پس از مرگ تلقی می‌شود. بر همین اساس، با انقلاب فرهنگی (۱۳۵۹)، علوم انسانی تعطیل شد و سه سال در علوم انسانی دانشجوی پذیرفته نشد. هرروزه خبرهایی منتشر می‌شدند که در رشته‌های علوم انسانی دیگر دانشجوی پذیرفته نمی‌شود، چندین رشته حذف شده‌اند و یا پذیرش محدود به رشته‌های خاصی است:

«ما کنکور علوم انسانی برگزار نمی‌کنیم، فارغ التحصیلان رشته‌های علوم انسانی می‌توانند در رشته‌های مهندسی و طبیعی امتحان کنکور بدهند» (احمدی، ۱۳۶۱: ۱).
«رشته‌های علوم انسانی از ۱۰۰ رشته به ۱۲ رشته تقلیل پیدا کرده است» (خرازی، ۱۳۶۱: ۱۹).

«رشته‌های علوم انسانی به ۵۵ رشته تقلیل یافته است» (موسوی اردبیلی، ۱۳۶۲: ۱).

اما با وجود این مخالفت‌ها، رشته‌های تحصیلی علوم انسانی در سال ۱۳۶۲ بازگشایی شدند. آنچه مایهٔ بهت و ابهام محقق در این پژوهش است، مخالفت یا موافقت با علوم انسانی نیست، بلکه دو تغییر مهم و حائز اهمیت است:

الف) چنانکه گفته شد، در دههٔ اول انقلاب اسلامی، نگرشی منفی به محتوای علوم انسانی به‌طور عام در ایران (به‌طور خاص در میان حاکمیت) وجود داشت و بر همین اساس، حتی به تعطیلی کشیده شد؛ ولی امروزه بیش از دومیلیون دانشجوی علوم انسانی در کشور وجود دارند. اگر امار دانشجویان رشته‌های مختلف در آموزش عالی را از سال ۱۳۶۲ تا ۱۳۹۵ مقایسه کنیم، در علوم انسانی بیش از سایر رشته‌ها افزایش بوده است (علوم انسانی ۳۴ برابر، علوم کشاورزی و دامپزشکی ۲۹، فنی - مهندسی ۲۱/۵، هنر ۲۱، علوم پزشکی ۲۰/۶ و علوم پایه ۱۳/۵ برابر) (سخی، ۱۳۶۶ و مؤسسهٔ پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، ۱۳۹۵). این به معنای تغییر نگرش نسبت به علوم انسانی است که در کمتر از چهار دهه، رویکرد «نفی‌پذیرش» دانشجوی علوم انسانی، جایش را به «پذیرش انبوه» دانشجوی علوم انسانی داده است، چنانکه پذیرش دانشجوی در رشته‌ای که مبنای مادی‌اندیشی و زندگی ناسوتی تلقی می‌شد، گامی نزدیک به پذیرش رویکرد بازاری شدن علوم انسانی است و خلق مفاهیمی مانند «تجاری‌سازی علوم انسانی»، «علوم انسانی کارآفرین» و... نیز شواهدی بر تأیید این مواضع‌اند.

ب) امروزه از بیشتر از یک میلیون و ۸۰۰ هزار دانشجوی علوم انسانی، هزینهٔ مالی دریافت می‌شود، یعنی نگرش مادی به ترویج علوم انسانی غالب است؛ در حالی که در کمتر از چهار دهه قبل، از علوم انسانی به دلیل ترویج مادی‌اندیشی و مادی‌گرایی ممانعت می‌شد. به عبارتی دقیق‌تر، آنچه دیروز دلیل عدم مقبولیت محتوایی علوم انسانی شناخته می‌شد، امروز دلیل ترویج این علوم است. به نظر می‌رسد که شناخت سیاست‌های حکومت و دولت، راهی برای رهایی از این ابهام است که هدف پژوهش حاضر است. حال پرسشی کلی پژوهش این است که: وضعیت سیاست‌های بازاری شدن علوم انسانی چگونه است؟

۱. در عرف عام سه مفهوم دولت (state)، حکومت (government) و نظام سیاسی (Political system) معمولاً به جای همدیگر به کار برده می‌شوند. در بین صاحب‌نظران نیز توافق کافی در این خصوص وجود ندارد. به عقیده لمن (۱۹۸۸) نظام سیاسی، نظام فراگیر قدرت سیاسی جامعه است که هم شامل مکانیسم‌های «مشارکت روبه‌بالا» است که بر این مینا قدرت اجتماعی به قدرت سیاسی تبدیل می‌شود و هم شامل مکانیسم‌های «کنترل روبه‌پایین» است که از این طریق قدرتمندان، قدرت سیاسی را در حوزه‌های اجتماعی اعمال و کنترل می‌کنند. دولت در این میان، بخشی از نظام سیاسی و برجسته‌ترین لایهٔ آن است (لمن، ۱۹۸۸: ۸۱۷ به نقل از ساعی و همکاران، ۱۳۹۰). در واقع، دولت همان دولت-ملت است ولی حکومت، گروه خاصی از افراد است که در چارچوب دیوان‌سالاری اداری، دولت را اداره می‌کنند. حکومت‌های مدرن امروز دارای نهادهای تخصصی تصمیم‌سازی و اجراکنندهٔ تصمیم‌اند. در این پژوهش، مفهوم حکومت در مبنای عملیاتی و قراردادی آن (جابجایی حکومت و دولت) - که در ایران مورد استفاده قرار می‌گیرد - به کار برده می‌شود.

پیشینه پژوهش

با مرور پژوهش‌های پیشین درمی‌یابیم که پژوهشی منسجم و روشمند برای پاسخگویی به پرسش یادشده اجرا نشده است. تنها در تعداد معدودی از پایگاه‌های خبری و سخنرانی‌ها این موضوع مورد بحث قرار گرفته است؛ به‌عنوان مثال، امین قانع‌راد (۱۳۹۳) در مصاحبه‌ای با پایگاه خبری «فرهنگ امروز» معتقد است که بازاری‌شدن علوم به معنای امکان آموزش و تحصیل در رشته‌های علمی برای داوطلبان (مشتریان) مبتنی بر پرداخت هزینه‌ها (پول) است. وی (۱۳۹۳) بر آن است که تعداد دانشجویان دکتری، متناسب با ظرفیت و توانایی دانشگاه‌های ایران نیست، زیرا امکانات و ظرفیت‌ها نسبت به تعداد پذیرفته‌شدگان محدودند و در برخی از دانشگاه‌ها، تعداد دانشجویان کارشناسی‌ارشد و دکتری در حال نزدیک شدن به هم‌اند. امکان جذب این افراد و مشاغل مناسب برای آنها وجود ندارد و نخواهد داشت. مشکل بزرگ، نبود مشاغل مناسب است و عمدتاً دانشجویان دکتری را نه برای مشاغل اجرایی، بلکه باید برای کارهای آموزشی و پژوهشی آماده کنیم، زیرا این به بی‌اعتبارسازی دکتری می‌انجامد. وی معتقد است که بخش زیادی از این دانشجویان باید پول بدهند تا بتوانند درس بخوانند؛ یعنی آموزش عالی در حال بازاری‌شدن است و با شاخص بازاری و مالی به آن پرداخته می‌شود. برخی از دانشگاه‌ها کمبودهای بودجه‌ای خود را با گرفتن دانشجوی دکتری به صورت بدون آزمون جبران می‌کنند. همچنین از طریق قراردادهایی که برخی از سازمان‌ها با دانشگاه‌ها دارند، یا خود هزینه را متحمل می‌شوند و یا به طرق دیگر و به شیوه‌هایی متفاوت پذیرش می‌گیرند.

درواقع با وجود اینکه در پژوهش‌های داخلی به بازاری‌شدن علوم توجه نشده است، ولی در تعداد معدودی از پژوهش‌ها تجاری‌سازی مورد توجه قرار گرفته که مفهومی تقریباً مرتبط با بازاری‌شدن است. از جمله می‌توانیم به پژوهشی اشاره کنیم که قانع‌راد، میری و افشانی (۱۳۹۵) در خصوص تجاری‌سازی علوم انسانی انجام داده‌اند. آنها تجاری‌سازی را به معنای کاربردی‌شدن محتوای علم به منظور بهبود وضعیت اقتصادی و پیوند آن با صنعت و بازار می‌پندارند. قانع‌راد بین فرهنگ علوم فنی و فرهنگ هنر و علوم انسانی تمایز قائل است. فرهنگ علم فنی، فرهنگی است که به منفعت و سودمندی توجه دارد، درحالی‌که فرهنگ هنر و علوم انسانی به امر زیبایی‌شناختی توجه دارد و اغلب شعار آن، هنر برای هنر است و نه هنر برای بازار. عمدتاً اصالت هنر زمانی است که هنرمند به دنبال سود، منفعت و به تعبیری تجاری‌سازی نیست. فرهنگ علمی معمولاً به دنبال ابداع یک چیز و درواقع تجاری‌سازی است و اینکه درنهایت آن را به صورت یک

روش علمی، فن یا کالا عرضه کند؛ اما هنرمند می‌کوشد اثری را بیافریند که در وهلهٔ اول ارضاکندهٔ حس و نیاز زیبایی‌شناختی است. به دنبال آن سیدجواد میری (۱۳۹۵) نیز به جداسازی دو مفهوم نکروفیلیک^۱ و بیوفیلیک^۲ می‌پردازد. منظور از نکروفیلیک این است که بعضی از انسان‌ها نمی‌توانند از یک پدیدهٔ نشاط‌آور و زنده، بهره و لذت کافی ببرند و بیوفیلیک کسی است که می‌تواند از پدیده‌های زنده، بهره و لذت فراوان ببرد. برای مثال؛ در شهر تهران باغها تخریب می‌شوند و به جای آنها برج ساخته می‌شود. انسان امروز که در نظام سرمایه‌داری زندگی می‌کند، انسانی است که نمی‌تواند با زیبایی ارتباط برقرار کند. در نتیجه، از ساختن برج‌ها به جای باغ، همچون تبدیل به پول و سرمایهٔ زیاد شده لذت می‌برد. در واقع، در تجاری‌سازی علوم انسانی به این مسئله توجه نمی‌شود که اساساً علوم انسانی و بینش جامعه‌شناختی برای چیست. تجاری‌سازی، دورکردن جامعه‌شناسان و تحلیلگران اجتماعی از هدف اصلی جامعه‌شناسی و نقد قدرت است؛ قدرتی که انسان را به سمت شیء‌وارگی می‌برد. همچنین افشانی (۱۳۹۵) در همین مقاله نوشته است که در بحث تجاری‌سازی علوم انسانی ابهاماتی وجود دارند، این امر شفاف نیست و تعبیرهای مختلفی از آن می‌شود. کاربردی شدن علم، برقراری ارتباط با نیازهای جامعه، کمک به بهبود وضع اقتصادی، افزایش امید به اشتغال دانش‌آموختگان جامعه‌شناسی و علوم انسانی و کمک به پیشبرد علم با استفاده از نتایج پژوهش‌ها را می‌توانیم از جمله خوبیهای تجاری‌سازی به صورت بالقوه مطرح کنیم. در همین خصوص می‌توانیم به پژوهش محمودپور (۱۳۹۱) با عنوان «طراحی مدل تجاری‌سازی تحقیقات علوم انسانی با تأکید بر حوزهٔ مدیریت آموزشی و با رویکرد صنعت مشاورهٔ مدیریت» اشاره کنیم که یافته‌های حاصل از آن نشان می‌دهند که چالش‌های فراروی تجاری‌سازی علوم انسانی و مدیریت آموزشی، در مقولاتی همچون هویت علمی علوم انسانی، ناتوانمندی علمی، سیاستگذاری، بدانگاری تجاری‌سازی و ساختار تحقیقات، به عنوان زمینه‌های اصلی شناسایی شده‌اند. همچنین با استفاده از مقولات عمدهٔ تغییر در نقش دانشگاه‌ها، ارتقای دانشگاهی علوم انسانی، سیاستگذاری و طراحی مجدد ساختارها، نهادینه کردن تجاری‌سازی، توسعهٔ بسترهای قانونی، شبکه‌سازی، دستیابی به مزیت رقابتی و در چارچوب نظریهٔ زمینه‌ای مدل بهینهٔ تجاری‌سازی تحقیقات علوم انسانی با تأکید بر حوزهٔ مدیریت آموزشی و در چارچوب صنعت مشاورهٔ مدیریت ارائه شده‌اند.

نوروززاده و رضایی (۱۳۸۸) در پژوهشی با عنوان «توسعهٔ علمی در جمهوری اسلامی

1. necrophilic

2. Biophilic

ایران؛ ابعاد، موانع و راهکارها»، ابتدا به شاخص‌های تولید علم به‌ویژه علوم انسانی می‌پردازند که این شاخص‌ها شامل نظریه‌سازی، ثبت اختراع، تعداد مقالات چاپ‌شده در مجلات معتبر، تعداد ارجاع به مقالات، تعداد کتب، میزان اعتبارات علمی - پژوهشی، میزان اختصاص درصدی از تولید ناخالص ملی هر کشور برای کارهای تحقیقاتی، کیفیت مقالات علمی، چاپ مقالات علمی در مجلات معتبر دنیا (که رده‌بندی دانشگاه‌ها در کشورها براین اساس است)، تعداد مراکز استعدادهای درخشان که در سطح بین‌المللی کار می‌کنند، تعداد دانشجو، نسبت تعداد استاد به دانشجویان، تعداد مراکز تحقیقاتی موجود در کشور و تنوع آنها می‌باشند. وی وضعیت چندان مطلوبی از علوم انسانی ارائه نمی‌دهد و تعداد دانشجو و استاد را زیاد، ولی تحقیقات جدی و دقیق و ثبت‌شده در مجلات معتبر جهانی را بسیار کم می‌داند. ساعی و همکارانش (۱۳۹۰) نیز در پژوهشی با عنوان «دولت و سیاست آموزش در ایران: از سال ۱۳۶۰-۱۳۸۰»، براساس داده‌های کمی و کیفی به این نتیجه رسیده‌اند که سیاست آموزش در چهار دولت چپ‌سنتی، راست‌مدرن، چپ‌مدرن و اصولگرا، تابع رویکرد این دولت‌ها نبوده است و دولت‌های مختلف، از لحاظ سیاست در آموزش علوم انسانی تفاوتی نداشته‌اند و بودجه‌هایشان تابع دولت‌ها یا گرایشی خاص نبوده است.

همچنین می‌توان به پژوهش‌هایی اشاره کرد که به سیاست‌های دولت در حوزه علوم انسانی می‌پردازند؛ ولی با توجه به اینکه با هدف مقاله پیش‌رو چندان مرتبط نیستند، از ذکر آنها خودداری می‌شود. همچنین در خصوص بازاری‌شدن علوم انسانی، تحقیقات روشمند، سازمان‌یافته و علمی نوشته نشده است.

مبانی نظری

با توجه به اینکه بازاری‌شدن رویکردهای مختلفی در خصوص بازاری‌شدن وجود دارد. در پژوهش حاضر، براساس رویکرد مکتب فرانکفورت به‌ویژه هابرماس مورد بحث و کنکاش قرار گرفته؛ زیرا این رویکرد، بیشتر از سایر رویکردها به بازاری‌شدن دانش‌ها توجه داشته است. همان‌طور که اعضای مکتب فرانکفورت معتقدند، رشته‌های مختلف دارای نوع خاصی از عقلانیت‌اند؛ مثلاً در اقتصاد و مهندسی، منطق و عقلانیت ابزاری حاکم است که همان محاسبه سود و منفعت است. در این نوع عقلانیت، رفتار و عملکرد انسان‌ها بر خودمحوری مبتنی است و فرد بهترین وسیله را برای رسیدن به هدفی که منفعت طلبانه است جستجو می‌کند؛ اما در علوم انسانی نوعی از عقلانیت وجود دارد که هدفش ایجاد ارتباط سالم، ارتباط مبتنی بر تفاهم و رهایی انسان از سلطه است که به آن عقلانیت

ارتباطی می‌گویند (هابرماس، ۱۳۹۲: ۴۰۹). هریک از این عقلانیت‌ها نوعی از رفتار و عملکرد را از موضوعات این علوم (استادان، متخصصان و دانشجویان) انتظار دارند. افراد دخیل در کنش ارتباطی اساساً در بند موفقیت شخصی‌شان نیستند، بلکه هدف‌هایشان را در شرایطی تعقیب می‌کنند که بتوانند برنامه‌های کنشی‌شان را بر مبنای تعریف‌هایی از موقعیت مشترک هماهنگ سازند. در حالی که هدف کنش در عقلانیت ابزاری، دستیابی به یک هدف است. هدف کنش ارتباطی، دستیابی به تفاهم ارتباطی است (به نقل از ریتزر، ۱۳۹۵: ۲۱۱).

بازاری شدن، نتیجه سيطرة عقلانیت است که منطق رشته‌های اقتصاد و مهندسی است و اگر علوم انسانی بازاری شود، به معنای غلبه عقلانیت ابزاری (همان عقلانیت مهندسی و اقتصادی) بر عقلانیت ارتباطی است؛ یعنی سیاستگذاران و برنامه‌ریزان بر مبنای منطق علوم مهندسی و اقتصادی، سایر علوم (از جمله علوم انسانی) را شکل داده‌اند؛ یعنی علوم انسانی، مبتنی بر منطق اقتصادی و مهندسی مدیریت می‌شوند که با محتوای علوم انسانی در تناقض است، زیرا با غلبه عقلانیت ابزاری، آزادی انسان‌ها از دست می‌رود و آنان (انسان‌ها) را مقهور نیروی مقاومت‌ناپذیر خویش می‌سازد و با تهی شدن عقلانیت از ارزش‌های اخلاقی - مذهبی، فعالیت‌های اقتصادی صرفاً در جهت خواسته‌های دنیایی سوق می‌یابند و این امر به ازدست رفتن باورها و آرمان‌های بزرگی منجر می‌شود که به زندگی انسان هدف و معنا می‌بخشند. به عبارتی، فقدان آزادی و فقدان معنا، دو پیامد منفی گسترش عقلانیت ابزاری‌اند که به روابط انسانی، مانند اشیای طبیعی نگریسته می‌شود و علوم انسانی به سان علوم طبیعی و تجربی در نظر گرفته می‌شوند (Marcuse, 1941).

درواقع ادبیات نظری مذکور، به منظور شفافیت در رویکرد محقق است که محقق بر مبنای آن به بررسی سیاست‌های بازاری شدن علوم انسانی می‌پردازد که طبق این رویکرد نظری، محقق نقش بی‌طرف ندارد و بازاری شدن علوم انسانی را مطلوب نمی‌داند، ولی سعی می‌کند بر اساس داده‌های واقعی، پژوهشی منسجم و دقیق را اجرا کند.

روش پژوهش

برای شناسایی سیاست‌های بازاری شدن علوم انسانی، الگوی پژوهش، کیفی و روش پژوهش، تحلیلی-تاریخی است و با توجه به اینکه تنها بر کشور ایران متمرکز است، مطالعه موردی محسوب می‌شود. شیوه گردآوری داده‌ها اسنادی است. برای بررسی داده‌های اماری و اسنادی، از منابع زیر استفاده شده است:

- امار دانشجویان در رشته‌های مختلف از سال ۱۳۷۳ تا به امروز، هر ساله توسط مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی در سایت <http://irphe.ac.ir> منتشر می‌شود و با رجوع به این مؤسسه می‌توان به آن دسترسی پیدا کرد که پژوهشگر تلاش کرده است داده‌های منتشر شده را ملاحظه و موشکافی کند و در مواردی برای تدقیق، به امار مربوط در این مؤسسه رجوع کرده است، اما امارهای پیش از سال ۱۳۷۳ در هیچ مؤسسه‌ای به طور کامل در دسترس نیست. در این خصوص سعی شده است به منابع روزنامه‌ای و خبری و آثار منتشر شده در سال مربوط (همچون محمدعلی نجفی، ۱۳۶۲؛ روزنامه کیهان، ۲۳ دی ماه ۱۳۶۲؛ ۲ و ۳...) رجوع شود.

- امار مربوط به مقاله‌های چاپ شده نیز بیشتر از پایگاه Web of science استخراج شده که امار مقالات در رشته‌ها و کشورهای مختلف را ارائه داده است، اما محقق در پژوهش حاضر به این امارها اکتفا نکرده و به پایگاه اینترنتی ای‌اس‌آی (ESI) نیز رجوع کرده است که در مورد تعداد مقالات، پژوهشگران و کشورها، امار و اطلاعات را از پایگاه علمی تامسون رویترز به دست می‌دهد^۱.

- مصوبه‌های دولت از جمله برنامه‌های توسعه اجتماعی و اقتصادی پنج‌ساله (در شش دوره) نیز که در قالب کتب در اینترنت موجودند، مورد استناد و رجوع پژوهش حاضر بوده‌اند. - با رجوع به مرکز امار ایران، امار جمعیت ایران در سال‌های دهه ۵۰ تا به امروز مورد استناد قرار گرفته است.

- همچنین به مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی برای مطالعات روزنامه‌های بعد از انقلاب اسلامی ایران (۱۳۵۷) رجوع شده و مورد استناد قرار گرفته است.

- همچنین به سخنرانی‌ها (به صورت تصویری یا مکتوب)، زندگینامه‌ها و کتب تاریخی زمان مورد تفحص رجوع شده است.

بنابراین، به طور کلی با استفاده از داده‌های ثانویه مبتنی بر آثار و اسناد تاریخی، سیاست‌های بازاری شدن علوم انسانی را بررسی می‌شود.

جرقه‌های آغازین بازاری شدن بعد از انقلاب

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ تا سخنرانی تاریخی امام خمینی (ره) در اول فروردین ۱۳۵۹، تغییر و تحولی از لحاظ ظرفیت‌های پذیرش در علوم انسانی مشهود نیست (صفری، ۱۳۹۰: ۸۶)؛ بنابراین انقلاب در علوم انسانی، در سخنرانی امام خمینی (ره)

۱. پایگاه (WOS (Web Of Science) در کنار دو پایگاه (JCR (Journal Citation Reports و (ESI (Essential Science Indicators) از مهمترین پایگاه‌های انتشار مقالات هستند.

در پیامی نوروزی بود که تأکید کردند: «باید انقلابی اساسی در تمام دانشگاه‌های سراسر ایران به وجود آید تا اساتیدی که در ارتباط با شرق و با غرب اند تصفیه شوند و دانشگاه محیط سالمی شود برای تدریس علوم عالی اسلامی...» (امام خمینی، ۱۳۸۹، جلد ۱۲: ۲۰۸-۲۰۷). بعد از این سخنرانی، جلسات و تجمعات برای گروه‌های فکری و سیاسی مارکسیستی و ملی‌گرایان در دانشگاه ممنوع شد، روشنفکران ارگانیک شکل گرفتند و مطبوعات رسمی در خدمت این روشنفکران قرار گرفتند و از نقد و نفرت از مارکسیسم، سرمایه‌داری و علوم انسانی غربی نوشتند (کیانوری، ۱۳۵۹: ۷). زهرا رهنورد که بعدها رئیس دانشگاه الزهرا شد معتقد بود «دانشگاه لانه ارتقای فرهنگ غربی (علوم انسانی) است» (رهنورد، ۱۳۵۹: ۵)، آیت‌الله موسوی اردبیلی (۱۳۵۹) گفته است که «ما تاکنون غربی فکر کردیم، نوشتیم، برنامه‌ریزی کردیم، حزب غربی تشکیل دادیم و باید آنها را دور بریزیم» (موسوی اردبیلی، ۱۳۵۹: ۳). محمد علی رجایی نخست وزیر وقت بیان کرده است که «ما پولمان را هدر دادیم و بقیه دوره‌ها باید بسته شود» (رجایی، ۱۳۵۹: ۵) و همچنین بسیاری از مدیران و نخبگان سیاسی از جمله آیت‌الله بهشتی، میرحسین موسوی، هاشمی رفسنجانی، احمد فرید و... از تعطیل کردن علوم انسانی حمایت کردند (Razavi, 2009: 12; Sobhe, 1982: 273). در این مدت کوتاه، در شهرهای دانشگاهی درگیری‌های خونینی رخ داد. گویا گفتمانی تازه و قدرتمند در حال تولد بود که گفتمان‌های مختلف علوم انسانی (مارکسیسم، ملی‌گرایان و...) مجبور به ترک اتاق‌ها و دفاترشان از صحن دانشگاه شدند (رضایی، کاظمی و طاهری‌کیا، ۱۳۹۶: ۱۷۷)؛ بنابراین با تنازع و درگیری‌های زیاد، موعد مقرر شورای انقلاب یعنی ۱۵ خرداد، آخرین روز امتحانات دانشگاه فرارسید و دانشگاه‌ها تعطیل شدند و این گام جدیدی برای تغییر بنیادین بود. چند روز بعد از آن (۲۳ خرداد ۱۳۵۹)، مسئولان حکومتی تغییر و تحولات علوم انسانی و وضعیت دانشگاه‌ها را به گروهی از همفکران خود واگذار کردند (امام خمینی، ۱۳۵۹: ۱۳۸۹، جلد ۱۲: ۴۳۲-۴۳۱). این تعطیلی به دلایل مختلفی همچون نیاز به برنامه‌ریزی و سیاستگذاری علمی و دقیق در سطح کلان باعث شد علوم انسانی در سال ۱۳۶۲، با ۵۹۰۰۰ نفر ظرفیت پذیرش، مجدد بازگشایی شود، اما این پذیرش بر مبنای سازوکار غربالگری^۱، پایش و نظارت بود و از تحصیل‌کنندگان علوم انسانی نیز هزینه‌ای دریافت نمی‌شد (Fallahi, ۱۹۹۳: ۸۳)، چنانکه محمدعلی نجفی، وزیر وقت فرهنگ و آموزش عالی، در تیرماه ۱۳۶۱ اعلام کرد دربارهٔ قبول شدگان آزمون علوم انسانی تحقیق می‌شود و بعد از آن

۱. در انگلیسی Screening گفته می‌شود که در پزشکی به بررسی و آزمون گروهی از افراد برای جدا کردن افراد سالم از افراد در معرض خطر به کار برده می‌شود.

کلاسها (بدون دریافت هزینه) دایر می‌شوند (نجفی، ۱۳۶۲: ۱). اما پولی شدن تحصیلات در سایر رشته‌ها (همچون فنی - مهندسی، الهیات و...)، پیش از بازگشایی علوم انسانی آغاز شده بود.

«یکی از طرق این است که از همین امسال در هر جا که دستمان رسید و شاید کم‌کم به روستا هم بکشد، مراکزی درست کنیم به نام دانشگاه آزاد، اما نه دانشگاه آزاد رژیم گذشته... امروزه اگر یک دانشجو در سال، به خاطر فضای دانشگاه و اساتید زیاد، کارمندان مؤسسه، وزارت علوم، آزمایشگاه‌ها و سایر چیزها، ده‌ها هزار تومان، صدها هزار تومان خرجش است، یک طلبه وقتی درس می‌خواند تقریباً هیچ خرجی ندارد و آن خرج‌هایی هم که دارد، خودش در یکی دو ماهی که می‌رود برای تبلیغ برمی‌گرداند و به مدرسه می‌آورد» (سخنرانی آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در نماز جمعه تهران، اردیبهشت ۱۳۶۱؛ به نقل از نورانیان، ۱۳۹۶).

نخستین بار دانشگاه آزاد (۱۳۶۱) و به دنبال آن دانشگاه پیام نور (۱۳۶۷) و علمی - کاربردی (۱۳۷۰)، اقدام به پذیرش دانشجو با دریافت شهریه کردند. دانشگاه علوم پزشکی تهران نیز در سال ۱۳۷۰ اقدام به پذیرش دانشجو در دوره شبانه کرد. به طور مشخص در علوم انسانی، نخستین بار در سال دوم بازگشایی (سال ۱۳۶۳)، تعداد معدودی دانشجو براساس دریافت شهریه پذیرش شدند.

وضعیت بازاری شدن علوم انسانی

علوم انسانی به طرق مختلف و در اشکال گوناگون همچون افزایش پذیرش دانشجوی پولی به ویژه تحصیلات تکمیلی، افزایش استادان حق‌التدریس، تبصره‌ها و شروط منتهی به درآمد و پژوهش‌های پولی، بازاری شده‌اند که در ادامه، به شرح هر کدام از آنها به صورت جداگانه پرداخته می‌شود.

۱) افزایش پذیرش دانشجوی پولی به ویژه در مقطع تحصیلات تکمیلی

بعد از بازگشایی علوم انسانی در ۳۵ سال اخیر، در ابتدا نیاز به مطالعه و سواد در زمینه رشته مورد پذیرش بیشتر بود، ولی به طور روزافزون نقش پول برای ورود به دانشگاه پررنگتر از مطالعه شده است. امروزه داوطلبان می‌توانند با هر سطح از معدل و مطالعه و با صرف داشتن یک دیپلم، با پرداخت شهریه وارد دانشگاه شوند.

در سال ۱۳۶۱ که شروع دانشگاه به طور عام و شروع دانشگاه با پرداخت شهریه به طور خاص بود، کمتر از ۱۵ درصد از دانشجویان در کل آموزش عالی ایران شهریه پرداخت می‌کردند. این رقم در سال ۱۳۷۱ به ۵۰ درصد رسیده است و در سال ۱۳۹۵ فقط ۷ درصد از کل دانشجویان (در حدود ۶۰ هزار دانشجو) شهریه پرداخت نمی‌کنند (مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، ۱۳۹۵). وضعیت پذیرش دانشجو در همه نهادهای آموزش عالی، از زمان بازگشایی علوم انسانی بعد از انقلاب اسلامی (سال ۱۳۶۲) تا سال ۱۳۹۵- با استناد به جدیدترین امار منتشر شده- در جدول شماره ۱ نشان داده شده است. چنانکه مشاهده می‌شود، با بازگشایی علوم انسانی در سال ۱۳۶۲، در حدود ۵۹۰۰۰ دانشجو در این رشته‌ها پذیرفته شده‌اند که ۷۰۰۰ نفر از آنها دانشجویان تحصیلات تکمیلی (کارشناسی ارشد و دکتری) بوده‌اند. مجموع رشته‌ها تقریباً سه برابر علوم انسانی پذیرش دانشجو داشته‌اند.

بعد از ۱۶ سال (۱۳۷۸)، تعداد دانشجویان علوم انسانی ۶/۹۶ برابر (رشد سالانه ۰/۴۶) و مجموع دانشجویان (اعم از علوم انسانی، فنی، علوم پایه، پزشکی و...) ۵/۳ برابر (رشد سالانه ۰/۳۵) می‌شوند. سهم افزایش ظرفیت در مقاطع کاردانی و کارشناسی به ویژه در علوم انسانی، در مقایسه با تحصیلات تکمیلی بیشتر بوده است (کاردانی و کارشناسی در علوم انسانی سالانه ۰/۴۶ ولی تحصیلات تکمیلی ۰/۱۵ از لحاظ افزایش پذیرش رشد داشته‌اند).

از سال ۱۳۷۸ تا سال ۱۳۸۸، میانگین ظرفیت پذیرش در همه رشته‌ها (سالانه ۰/۳۶) به ویژه در علوم انسانی (سالانه ۰/۳۷) بیشتر شده است؛ اما نکته حائز اهمیت، افزایش سهم قابل توجه پذیرش تحصیلات تکمیلی در علوم انسانی بوده است، به طوری که سالانه ۰/۵۴ رشد پذیرش داشته است، در حالی که کاردانی و کارشناسی در مقایسه با سال‌های قبل از ۱۳۷۸، با کاهش ظرفیت مواجه بوده‌اند (تا سال ۱۳۷۸ رشد سالانه ۰/۴۷ و از سال ۱۳۷۸ تا سال ۱۳۸۸ رشد سالانه ۰/۳۷).

در جدیدترین امار منتشر شده در سال ۱۳۹۵، تعداد دانشجویان به ۴,۳۴۸,۳۸۳ نفر رسیده است که حدود نیمی از همه رشته‌ها به رشته‌های علوم انسانی مربوطان د که در مقایسه با هشت سال قبل (۱۳۸۸)، نشان می‌دهد که در دو مقطع کاردانی و کارشناسی، سالانه با رشد ۰/۱۳، افزایش پذیرش وجود داشته، در حالی که پذیرش در مقاطع تحصیلات تکمیلی به ویژه در علوم انسانی (سالانه ۰/۵۸)، با افزایش چشمگیر مواجه بوده است.

جدول شماره ۱۰. وضعیت پذیرش دانشجویان در نهادهای آموزش عالی، از بازگشایی

علوم انسانی (سال ۱۳۶۲) تا سال ۱۳۹۵

سال (دوره)	مقطع	مجموع رشته‌ها		علوم انسانی	
		تعداد	رشد سالانه (نسبت به دوره قبل)	تعداد	رشد سالانه (نسبت به دوره قبل)
۱۳۶۲	کاردانی و کارشناسی	۱۵۶۰۰۰	-	۵۲۰۰۰	-
	تحصیلات تکمیلی	۱۸۰۰۰	-	۷۰۰۰	-
	مجموع	۱۷۴۰۰۰	-	۵۹۰۰۰	-
۱۳۷۸	کاردانی و کارشناسی	۸۴۲۶۴۵	رشد سالانه ۰/۳۳	۳۹۳۱۴۵	رشد سالانه ۰/۴۷
	تحصیلات تکمیلی	۸۱۲۶۸	رشد سالانه ۰/۲۸	۱۷۶۴۷	رشد سالانه ۰/۱۵
	مجموع	۹۲۳۹۱۳	رشد سالانه ۰/۳۳	۴۱۰۷۹۲	رشد سالانه ۰/۴۳
۱۳۸۸	کاردانی و کارشناسی	۳۰۸۷۱۳۴	رشد سالانه ۰/۳۶	۱۴۲۹۱۷۷	رشد سالانه ۰/۳۶
	تحصیلات تکمیلی	۲۶۲۶۰۷	رشد سالانه ۰/۳۲	۹۶۹۹۷	رشد سالانه ۰/۵۴
	مجموع	۳۳۴۹۷۴۱	رشد سالانه ۰/۳۶	۱۵۲۶۱۷۴	رشد سالانه ۰/۳۷
۱۳۹۵	کاردانی و کارشناسی	۳۴۲۰۴۱۱	رشد سالانه ۰/۱۳	۱۵۵۰۵۹۹	رشد سالانه ۰/۱۳
	تحصیلات تکمیلی	۹۲۷۹۷۲	رشد سالانه ۰/۴۴	۴۵۲۹۹۴	رشد سالانه ۰/۵۸
	مجموع	۴۳۴۸۳۸۳	رشد سالانه ۰/۱۶	۲۰۰۳۵۹۳	رشد سالانه ۰/۱۶

منبع: موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، ۱۳۶۲-۱۳۹۵؛ نجفی، ۱۳۶۲: ۲

به‌طور کلی، از زمان بازگشایی علوم انسانی (سال ۱۳۶۲) تا سال ۱۳۹۵، ظرفیت پذیرش دانشجو در همه رشته‌ها حدود ۲۵ برابر شده، یعنی به صورت میانگین سالانه ۰/۷۵ افزایش پذیرش داشته، در حالی که ظرفیت پذیرش در علوم انسانی ۳۴ برابر (میانگین رشد سالانه ۱/۰۴) شده است. این افزایش پذیرش از سه جنبه قابل توجه است:

- اول آنکه در سال ۱۳۶۲، تنها ۱۵ درصد از کل دانشجویان شهریه پرداخت می‌کردند که بعد از ۳۵ سال، این روند تا حدودی معکوس شده است، به طوری که در سال ۱۳۹۵، فقط ۷ درصد از کل دانشجویان (در حدود ۶۰ هزار دانشجو) شهریه پرداخت نمی‌کنند (مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، ۱۳۹۵).

- دوم آنکه به دلیل هزینه‌های پایین و میزان سود ناشی از تحصیل در این رشته‌ها (علوم انسانی) برای آموزش عالی بود. علوم انسانی آزمایشگاه و امکانات چندانی را از دانشگاه طلب نمی‌کرد و صرف یک استاد و یک کلاس درس کافی به نظر می‌رسید؛ بنابراین توجه به علوم انسانی بیشتر شده است.

- سوم آنکه تحصیلات تکمیلی در علوم انسانی نیز به دلیل سودآوری بالاتر و هزینه‌های پایین‌تر، بسیار افزایش ظرفیت یافته است (به جدول شماره ۱ نگاه کنید)، به طوری که در سال ۱۳۹۶، هر دانشجوی دکتری تقریباً ۸۰ میلیون، کارشناسی ارشد ۲۵ میلیون و هر دانشجوی کارشناسی ۱۸ میلیون تومان شهریه پرداخت کرده‌اند (سایت رسمی دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۹۶؛ مراجعه به دفترچه انتخاب رشته سال ۱۳۹۶).

۲) افزایش استادان حق التدریس

افزایش ظرفیت‌های پذیرش در سطوح تحصیلات تکمیلی، علاوه بر اینکه به منابع مالی سرشاری در طول سال‌های تحصیلی دانشجویی برای نظام آموزشی می‌انجامد، بعد از فارغ‌التحصیلی نیز همواره برای دانشگاه سود مالی در قالب حق التدریسی به همراه دارد. این استادان از چندین لحاظ از هزینه‌های آموزش عالی می‌کاهند:

- مبلغ پایین دریافتی بابت ساعات حق التدریسی؛
- بیمه نکردن استادان حق التدریسی؛
- نبود امکانات لازم برای استادان (همچون تخصیص نیافتن اتاق اختصاصی، گرن‌ت‌های پژوهشی و... به آنان).

عباس کاظمی (۱۳۹۴: ۵۷) وضعیت این استادان را در چارچوب دانشگاه چنین توصیف می‌کند:

امروز استادان جوان و گاه باتجربه‌ای در دانشگاه‌های جامع علمی- کاربردی (که معمولاً استخدام ندارند و فقط حق التدریس می‌گیرند) و دانشگاه‌های آزاد و پیام نور به سختی مشغول به کارند و حجم بالای تدریسان پاسخگوی نیازهای اولیه زندگی‌شان نیست. این دسته از نیروی کار را می‌توانیم بردگان آموزشی بنامیم، چراکه بدون سوابق بیمه، تمام هفته در دانشگاه تدریس می‌کنند و کمتر از یک میلیون و شش صد هزار تومان دریافتی دارند. آنان فاقد امکانات و امتیازاتی هستند که یک استاد استخدام شده در دانشگاه دارد. نیروی کار ساعتی، از امتیازاتی همچون بیمه، گرن‌ت‌های پژوهشی، سوابق کار، فرصت‌های مطالعاتی، وام و حق مسکن و... محروم است. در دانشگاه‌ها معمولاً استادان حق التدریس اتاق کار اختصاصی ندارند.

بنابراین، امروزه افزایش فارغ‌التحصیلان، باعث ایجاد رقابت در بین آنان با مبلغ ناچیزی بابت تدریس شده است و این مبلغ ناچیز، از هزینه‌های دانشگاه می‌کاهد، زیرا هزینه‌های بسیار ناچیزی^۱ برای هر ساعت تدریس پرداخت می‌شود؛ بنابراین نهادهای آموزش عالی

۱. در سال ۱۳۹۶ پرداختی برای هر ساعت تدریس، از ۵ هزار تا ۱۱ هزار بوده است، در حالی که اعضای هیئت علمی بالغ بر ۱۰ تا ۲۰ برابر آن را دریافت می‌کردند.

برای کاهش هزینه‌ها از طریق امکانات و دستمزدها سعی می‌کنند کمتر نیروی هیأت علمی را جذب کنند و گرایش به جذب استادان حق‌التدریس بیشتر می‌شود. در سال ۱۳۵۷، تعداد استادان ۱۵۴۵۳ نفر (به صورت هیأت علمی و حق‌التدریسی) بوده است که کمتر از ۵ درصدشان حق‌التدریسی بوده‌اند. به عبارتی در حدود ۱۴۰۰۰ نفر عضو هیأت علمی دانشگاه‌ها بوده‌اند (مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، ۱۳۸۷)؛ ولی در سال ۱۳۹۵، تعداد ۷۷۹۴۲ نفر عضو هیأت علمی در کشور وجود داشته‌اند (مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، ۱۳۹۵)؛ یعنی در طول ۳۸ سال بعد از انقلاب (تا سال ۱۳۹۵)، تعداد دانشجویان نزدیک به ۳۰۰ برابر شده، ولی تعداد اعضای هیأت علمی فقط پنج برابر شده است.

در چنین وضعیتی تدریس برای این حجم عظیم دانشجویان در کشور بردوش استادان حق‌التدریس گذاشته شده است که بر مبنای امار رسمی، تعدادشان ۲۳۶،۸۵۰ نفر است (مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، ۱۳۹۵). با وجود این امار، هنوز بسیاری از این استادان حق‌التدریس در امار رسمی ثبت نشده‌اند و دانشگاه‌ها نسبت به ثبت واحد تدریس آنها اقدامی به عمل نمی‌آورند.

۳) تبصره‌ها و شروط برای درآمدزایی

نکته قابل توجه آن است که تحصیل این هفت درصد از دانشجویان که امروزه در آموزش عالی شهریه پرداخت نمی‌کنند نیز با تبصره‌ها و شروطی همراه است، به این ترتیب که اگر دانشجو مطابق با سیاست‌های زمانی خاصی (کاردانی چهارترم، کارشناسی هشت ترم، ارشد چهارترم، دکتری نه ترم) قادر به اتمام تحصیلات نباشد، باید شهریه پرداخت کند (آیین‌نامه آموزشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، ۱۳۹۳: ماده ۱۵)؛ یا چنانچه در هر درسی نمره قبولی را کسب نکند، باید برای نیمسال‌های بعدی شهریه آن را بپردازد (آیین‌نامه آموزشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، ۱۳۹۳: ماده ۱۲). در واقع، تعیین این تبصره‌ها و شروط، همواره یکی از راه‌های کسب درآمد حتی از هفت درصد دانشجویانی است که به دانشگاه شهریه‌ای پرداخت نمی‌کنند.

۴) ترویج پژوهش‌های پولی

در خصوص ترویج پژوهش‌های پولی ابتدا لازم است بگوییم که پژوهش‌های پولی در ایران، طی ۳۵ سال بعد از بازگشایی علوم انسانی، از سه لحاظ «هزینه چاپ مقالات»،

۱. تعداد دانشجویان در سال ۱۳۵۷ برابر با ۱۶۰۳۰۸ نفر بوده است.

«پرولتاریای پژوهشی (پایان نامه نویسی و مقاله نویسی در بازار)» و «پرداخت پول ناچیز برای طرح های پژوهشی» رایج شد. در ادامه، ابتدا بر نقش برنامه ریزی ها و سیاست گذاری ها در اهمیت یافتن پژوهش ها (به ویژه مقالات) تأکید می شود و سپس به سه بُعد این پژوهش های پولی که ناشی از این سیاست ها بوده اند می پردازیم.

توسعه علمی بر مبنای تعداد مقالات و پژوهش ها همواره از سیاست های حاکمیت در ایران بوده است، چنانکه منصوری (۱۳۸۳)، معاون وقت پژوهشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، در گفتگو با خبرگزاری ایسنا گفته است: «در کشورهای پیشرفته به ازای هر عضو هیأت علمی، سالانه یک مقاله ثبت شده است. این در حالی است که در ایران ۱۰ درصد این اعضا سالانه دارای مقالات در مجلات بین المللی هستند که آنها هم در رشته های علوم فنی و پایه اند. وضع در زمینه علوم انسانی بر اساس معیار یادشده، بسیار وخیم و بحرانی است، زیرا بیشتر از ۹۰ درصد مقالات ایرانی در زمینه رشته های غیر علوم انسانی و اجتماعی بوده اند. از نظر علوم انسانی، در زمره عقب مانده ترین کشورهای جهان هستیم» (منصوری، ۱۳۸۳). در همین راستا، وزارت علوم در ایران، یکی از معیارهای مهم برای ارتقای استادان را افزایش مقالات در مجلات بین المللی اعلام کرده که این معیار به صورت اجباری درآمده است. اعضای هیأت علمی، برای ارتقای شغلی، به نشر مقالات در مجلات معتبر خارجی اقدام کردند (فاضلی، ۱۳۹۳: ۵۱). استادان حق التدریس که ناشی از افزایش ظرفیت دانشجویان تحصیلات تکمیلی بود، به امید جذب به عنوان عضو هیأت علمی، مدام در پی نوشتن مقالات داخلی و خارجی اند.

درواقع، برای افزایش مقالات در علوم انسانی در جهت توسعه این علوم، علاوه بر استادان، اقدام به پذیرش دانشجویان تحصیلات تکمیلی کرده اند، زیرا این دوره بیشتر برای نهادهای آموزش عالی مقاله تولید می کند. دانشجویان کارشناسی ارشد برای پذیرش در مقطع دکتری، تشویق به نوشتن مقاله شدند؛ دانش آموختگان تحصیلات تکمیلی (کارشناسی ارشد و دکتری) برای جذب در رشته هیأت علمی نیاز به مقاله داشتند و دانشجویان دکتری برای دفاع از رساله خود ملزم به نوشتن مقاله شدند. به عبارتی دریافت مدرک دکتری منوط به استخراج مقاله از پایان نامه شد. طبق ماده ۸ آیین نامه دوره دکتری (PH.D) که در سال ۱۳۸۹ تصویب شده است^۱:

«دانشجو پس از تدوین رساله و تأیید استاد راهنما و به شرط کفایت دستاوردهای علمی رساله (چاپ حداقل یک مقاله برای دانشجویان در شیوه آموزشی پژوهشی و

۱. این آیین نامه مشتمل بر یک مقدمه، ۱۵ ماده و ۲۲ تبصره در جلسه ۷۷۵ مورخ ۸/۸/۸۹ شورای برنامه ریزی آموزش عالی تصویب شد و برای دانشجویانی که از سال تحصیلی ۹۰-۱۳۸۹ و پس از آن در دوره دکتری پذیرفته شده اند، لازم الاجرا شده است.

دو مقاله برای دانشجویان شیوه پژوهشی در مجلات علمی- پژوهشی دارای نمایه معتبر بین‌المللی و همچنین در شیوه پژوهشی، باید استاد راهنما، مسئولیت کفایت کار انجام‌شده دانشجوی را برای پاسخگویی به کارفرما یا دستگاه اجرایی بپذیرد)، موظف است در حضور هیأت داوران از رساله خود دفاع کند».

جدول شماره ۲. تعداد مقالات چاپ‌شده طی سال‌های بعد از انقلاب (با تأکید بر علوم انسانی)

سال	سطح ایران یا جهان	مجموع رشته‌ها	علوم انسانی	
			تعداد	نسبت به دوره قبلی
۱۳۶۲	جهان	۷۰۸۱۷۰	-	-
	ایران	۱۰۹	۴	-
۱۳۷۸	جهان	۱۱۸۳۰۷۳	-	-
	ایران	۱۳۸۹ (۰.۱۲ درصد جهانی)	۲۸	۷ برابر (رشد سالانه ۰/۴۶)
۱۳۸۸	جهان	۲۲۸۶۳۶۸	-	-
	ایران	۲۴۰۳۳ (۱/۰۵ جهانی)	۵۸۹	۲۱ برابر (رشد سالانه ۲/۱)
۱۳۹۵	جهان	۲۸۲۵۵۹۰	-	-
	ایران	۴۴۶۴۱ (۱,۵۸ جهانی)	۳۱۵۳	۵/۳ (رشد سالانه ۰/۶)

منبع: (WOS, 2017) مرادی مقدم، (۱۳۹۱)

امروزه این وضعیت در سطوح مختلف برنامه‌ها و سیاست‌های نهاد آموزش عالی قرار گرفته است، به طوری که در قانون برنامه پنج‌ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۵، «تولید کمی مقالات در سطح جهانی»، «تعداد نشریات ایرانی نمایه شده در سطح بین‌المللی علم»، «تعداد مقالات نمایه شده در پایگاه استنادی جهان اسلام»، «تعداد پژوهشگران نسبت به جمعیت کشوری» و... به عنوان توسعه علمی در سالهای ۱۴۰۰-۱۳۹۶ در نظر گرفته شده‌اند.

بنابراین، افزایش پذیرش در تحصیلات تکمیلی، به شکل‌گیری بازاری رقابتی در بین دانشجویان و فارغ‌التحصیلان علوم انسانی برای نوشتن مقالات و پژوهش‌ها منجر شده است. گویی بدون مقاله و طرح‌های پژوهشی (در قالب رزومه)، نمی‌توان به شغلی دست یافت، به مقامی رسید، ارتقاء گرفت و ادامه تحصیل داد.

الف) هزینه چاپ مقالات

افزایش رقابت برای مقاله نویسی باعث شده است که دانشجو و استاد علاوه بر هزینه‌هایی که برای نوشتن مقالات صرف می‌کنند (مانند هزینه‌های پرسش‌نامه و ...)، برای چاپ مقالاتشان در اغلب مجلات معتبر و همایش‌ها نیز باید هزینه‌هایی را متقبل شوند (در این زمینه می‌توانید به پایگاه فصلنامه‌ها و همایش‌های در حال اجرا مراجعه کنید).

ب) پرولتاریای پژوهشی (پایان‌نامه نویسی و مقاله نویسی در بازار)

افزایش دانشجویان تحصیلات تکمیلی و همچنین اهمیت دادن به پژوهش‌ها، به ایجاد بازاری برای مقاله نویسی و پایان‌نامه نویسی منجر شده‌اند، به طوری که نوشتن پایان‌نامه و مقاله، به عنوان شغل بر ساخت می‌شود و افراد برای دریافت مقاله، به مقاله نویسان و پایان‌نامه نویسان مراجعه می‌کنند تا به اسم آنها مقاله و پایان‌نامه بنویسند، بدون آنکه اسم نویسنده اصلی در آن ذکر شود. عباس کاظمی (۱۳۹۵)، از نویسندگان این مقاله‌ها و پایان‌نامه‌ها با عنوان «پرولتاریای پژوهشی» یاد می‌کند (کاظمی، ۱۳۹۵).

ج) پرداخت ناچیز پول برای طرح‌های پژوهشی

در دو دهه اول انقلاب اسلامی، به دلیل تعداد کمتر دانشجویان و فارغ‌التحصیلان تحصیلات تکمیلی، غالباً بودجه‌های زیادی برای هر طرح پژوهشی توسط دولت یا مؤسسات خصوصی در نظر گرفته می‌شد، ولی امروزه به دلیل رقابت روزافزون برای نوشتن این طرح‌ها (برای رزومه یا درآمد)، غالباً کمترین هزینه به آنها پرداخت می‌شود که در مواقعی پژوهشگر باید هزینه‌ای نیز از خود پرداخت کند.^۱

بحث و نتیجه‌گیری

مبنای آغازین بازاری شدن را باید در رشته‌های علوم فنی - مهندسی پیگیری کنیم. در سال ۱۳۶۱، برای نخستین بار دانشگاه آزاد اسلامی اقدام به پذیرش دانشجو بر مبنای پرداخت شهریه کرد. این دانشگاه دو سال بعد، در برخی از رشته‌های علوم انسانی نیز دانشجو پذیرفت؛ اما علوم انسانی در بازاری شدن، از سایر رشته‌ها از جمله علوم فنی - مهندسی پیشی گرفت. شاید بتوانیم بگوییم که بازگشایی دانشگاه‌ها به طور عام و علوم انسانی به طور خاص در

۱. مثال آن تجربه زیسته خود محقق است؛ پژوهشی که توسط محقق با همکاری دکتر زهرا رضایی‌نسب با عنوان «بررسی عوامل مؤثر بر اکتساب تحصیلی دانش‌آموزان تحت پوشش بهزیستی استان ایلام» برای اداره کل بهزیستی استان ایلام انجام شده است.

زمانی بودند که هزینه‌های مالی بر حاکمیت تحمیل می‌شد (به دلیل جنگ ایران و عراق). بنابراین دانشگاه پولی و دانشجوی باشهریه برای نخستین بار ظهور یافتند و این آغازی برای بازاری شدن علوم انسانی بود. باید همسو با ساعی و همکارانش (۱۳۹۰) بپذیریم که از زمان بازگشایی علوم انسانی تا به امروز، سیاست‌های این علوم به‌ویژه بازاری شدن آن، تابع سیاست‌های دولت‌های چپ و راست یا محافظه‌کار و اصلاح‌طلب نبوده است.

بعد از جنگ ایران و عراق نیز جمعیت ایران به‌ویژه نسل جوان، بیش از پیش افزایش یافت (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۵؛ نرم‌افزار آینده‌پژوهی جمعیتی شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۲). دانشگاه عرصه‌ای برای تربیت، آموزش و نظم‌بخشی به آنها بود و با توجه به افزایش تعداد دانشجویان و هزینه‌های آنها، پولی‌سازی دانشگاه‌ها بیش از دوران جنگ برجسته شد. به عبارت دیگر، ورود این سیل عظیم به دانشگاه‌ها به‌ویژه دانشجویان تحصیلات تکمیلی، حاکمیت را ناگزیر از درپیش گرفتن برخی سیاست‌ها برای پذیرش و فارغ‌التحصیلی دانشجویان تحصیلات تکمیلی و همچنین به‌کارگیری آنها در مشاغل کرد که از جمله این سیاست‌ها می‌توانیم به رقابت در کنکور، رقابت در چاپ مقالات، رقابت در تقویت رزومه و آزمون‌های استخدامی اشاره کنیم و به تأسی از قانعی‌راد (۱۳۹۳) باید بپذیریم که نبود ظرفیت اشتغال برای فارغ‌التحصیلان، باعث ایجاد این رقابت‌ها شده است. این رقابت‌ها در علوم انسانی به دلایل مختلفی محوریت بیشتری داشته‌اند؛ از جمله به دلیل وابستگی شغلی این رشته به حاکمیت، هزینه‌های کمتر آن برای دانشگاه‌ها (مانند عدم نیاز به آزمایشگاه و...) و بسیاری از عوامل دیگر.

حاکمیت نه تنها تأمین بودجه‌های عظیم رشته‌های دانشگاهی (به‌ویژه علوم انسانی) را بر عهده نمی‌گیرد، بلکه از آن به عنوان منبع درآمد نیز استفاده می‌کند. نمونه آن دریافت هزینه برای ثبت نام در آزمون‌های استخدامی، داوری و چاپ مقالات، ثبت نام برای شرکت در کنکور و... است (رک: سایت سازمان سنجش آموزش کشور، برای هزینه‌های ثبت نام در آزمون‌های کنکور کارشناسی، ارشد و دکتری، ثبت نام در آزمون‌های استخدامی و...). نتیجه این سیاست‌ها تحمیل فشار مالی بر دانشجویان و فارغ‌التحصیلان است که به خلق مفاهیم جدیدی همچون دانشجوی کارگر، کارگر دانشجو، پرولتاریای آموزشی، پرولتاریای پژوهشی (کاظمی، ۱۳۹۵)، سرقت علمی و... انجامیده است و به دنبال آن نیز سیاست‌هایی مانند تصویب قوانین (مانند مواد ۲۰، ۲۱ و ۲۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱ برای جلوگیری از پایان‌نامه تقلبی)، سازوکارهای جستجویاب برای جلوگیری از کپی پایان‌نامه‌ها و... اتخاذ شدند که نتیجه کلی آنها را همسو با قانعی‌راد (۱۳۹۳) می‌توانیم کم‌اعتبار یا کم‌اهمیت شدن مدارک تحصیلات تکمیلی بدانیم.

منابع و مأخذ

- احمدی، احمد (۱۳۶۱). «کنکور علوم انسانی برگزار نمی‌شود»، **روزنامه اطلاعات**، ۲۱ شهریور ۱۳۶۱.
- آیین‌نامه آموزشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری** (۱۳۹۳). آیین‌نامه آموزشی، ویژه دانشجویان ورودی ۱۳۹۳ و بعد از آن؛ آیین‌نامه شورای عالی برنامه‌ریزی آموزشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، مصوب ۲۸ مهر ۱۳۹۳.
- بنی‌صدر، ابوالحسن (۱۳۵۹). «گروه‌های سیاسی در بیرون دانشگاه‌ها می‌توانند ستاد تشکیل دهند»، **روزنامه اطلاعات**، ۳۰ فروردین ۱۳۵۹: ۱.
- خرازی، سیدمحسن (۱۳۶۱). «تنها ۱۰ رشته علوم انسانی بازگشایی می‌شوند»، **روزنامه کیهان فرهنگی**، ۱۷ شهریور ۱۳۶۲.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۸۹). **صحیفه نور**، جلد‌های ۱۲ و ۱۴، تهران: مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- رجایی، محمد علی (۱۳۵۹). «ما پولمان را هدر دادیم و بقیه دوره‌ها باید بسته شود»، **روزنامه جمهوری اسلامی**، ۳۱ فروردین ۱۳۵۹.
- رضایی، محمد؛ عباس کاظمی و حامد طاهری‌کیا (۱۳۹۶). «چهار روز از حیات دانشگاه پس از انقلاب: ۳۰ فروردین تا ۲ اردیبهشت ۱۳۵۹»، **فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران**، شماره ۱: ۲۰۰-۱۷۷.
- ره‌نورد، زهرا (۱۳۵۹). «دانشگاه لانه ارتقای فرهنگ غربی است»، **روزنامه جمهوری اسلامی**، ۳۱ فروردین ۱۳۵۹.
- ریتزر، جورج (۱۳۹۵). **نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر**، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر علمی.
- ساعی، علی؛ معصومه قاراخانی و فرشاد مؤمنی (۱۳۹۰). «دولت و سیاست آموزش در ایران»، **فصلنامه علوم اجتماعی**، شماره ۵۶: ۱۶۸-۱۱۷.
- سپهسالار، میرزا حسین‌خان (۱۲۵۲). **کتابچه تنظیمات حسنه دولت علیه ممالک محروسه ایران**، چاپ سنگی، شماره نسخه ۱۹۱۲۰ کتابخانه ملی.
- سخی، ژینوس (۱۳۶۶). **وضعیت دانشگاه‌ها و مؤسسات عالی کشور از بهمن ۱۳۵۷ تا بهمن ۱۳۶۳**، طرح پژوهشی صداوسیما.
- سندل، مایکل (۱۳۹۵). **آنچه با پول نمی‌توان خرید**، ترجمه حسن افشار، تهران: نشر مرکز.
- صدیق، عیسی (۱۳۴۵). **یادگار عمر**، جلد دوم، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات امیرکبیر.
- صفری، ثنا (۱۳۹۰). «ویژگی‌های فرایند تدریس و یادگیری در آموزش عالی»، **فصلنامه آموزش مهندسی ایران**، شماره ۵۰: ۷۳-۹۰.
- فاضلی، نعمت‌الله و سردار فتوحی (۱۳۹۷). «بررسی فرایند تاریخی تثبیت علوم انسانی در ایران»،

فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، شماره ۲۴: ۱۶۱-۱۸۶.

فاضلی، نعمت‌الله (۱۳۹۳). فرهنگ و دانشگاه، تهران: نشر ثالث.

فروغی، محمدعلی (۱۳۸۴). تأثیر رفتار شاه در تربیت ایرانی، جلد ۲، تهران: انتشارات توس.

قانع‌راد، محمدمبین (۱۳۹۳). «بازاری شدن آموزش عالی»، پایگاه تحلیل و اطلاع‌رسانی فرهنگ علوم انسانی، ۱۹ اسفند.

قانع‌راد، محمدمبین؛ سیدجواد میری و علیرضا افشانی (۱۳۹۵). «تجاری سازی علوم انسانی؛

فرصت یا تهدید»، روزنامه اعتماد، ۱۷ فروردین، نشانی پایگاه: <http://www.isa.org.ir>.

کاتر، فیلیپ (۱۳۹۶). مدیریت بازاریابی، ترجمه بهمن فروزنده، تهران: نشر آموخته.

کاظمی، عباس (۱۳۹۴). «پرولتاریای دانشگاهی جدید»، اندیشه پویا، شماره ۵۶، آذر و دی ماه.

کاظمی، عباس (۱۳۹۵). «پرولتاریای دانشگاهی در ایران»، مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱۰

مرداد ۱۳۹۵. <https://cgie.org.ir/fa/news/130333>.

کیانوری، نورالدین (۱۳۵۹). «شریعتی با مارکسیسم میانه خوبی ندارد»، روزنامه کیهان، پنج‌شنبه ۲۵ اردیبهشت ۱۳۵۹.

محمودپور، بختیار (۱۳۹۱). طراحی مدل تجاری سازی تحقیقات علوم انسانی با تأکید بر حوزه

مدیریت آموزشی و با رویکرد صنعت مشاوره مدیریت، دکترای تخصصی، رشته علوم تربیتی -

مدیریت آموزشی، دانشگاه علامه طباطبایی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی.

مرادی‌مقدم، حسین (۱۳۹۱). بررسی الگوی رشد علم ایران در حوزه علوم و مقایسه آن با الگوی

جهانی رشد، رساله دکتری تخصصی، رشته علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی، دانشگاه فردوسی

مشهد، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی.

مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی (۱۳۹۰). توزیع تعداد دانشجویان، دانش‌آموختگان

و آموزشگران دانشگاهی مراکز آموزشی در سالهای تحصیلی ۱۳۵۰-۱۳۸۹، وزارت علوم،

تحقیقات و فناوری.

مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی (۱۳۹۵). «توزیع تعداد دانشجویان، دانش‌آموختگان

و آموزشگران دانشگاهی مراکز آموزشی در سالهای تحصیلی ۱۳۵۰-۱۳۹۵»، وزارت علوم،

تحقیقات و فناوری.

موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم (۱۳۵۹). «باید فرهنگ تحمیلی غرب را دور بریزیم»، روزنامه

کیهان فرهنگی، ۱۸ اردیبهشت ۱۳۵۹.

موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم (۱۳۶۲). «رشته‌های علوم انسانی به ۵۵ رشته تقلیل یافته است»،

روزنامه اطلاعات، ۲۳ تیر ۱۳۶۲.

میلر، پیتر (۱۳۸۲). سوژه، استیلا و قدرت، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نشر نی.

نجفی، محمدعلی (۱۳۶۲). «۴۴ هزار دانشجو بهمن امسال به دانشگاه می‌روند»، **روزنامه کیهان فرهنگی**، ۲۳ دی ماه ۱۳۶۲: ۲.

نرم‌افزار آینده پژوهی جمعیتی شورای عالی انقلاب فرهنگی (۱۳۹۲). «جمعیت ایران به روایت امار»، **مجله گنجینه معارف**، پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه، ۶ بهمن ۱۳۹۲.

نورانیان، زینب (۱۳۹۶). «میراث آیت‌الله هاشمی رفسنجانی»، سایت رسمی روزنامه آفتاب یزد، ۳۰ خرداد ۱۳۹۶. آدرس سایت: <http://aftabeyazd.ir/?newsid=75792>

نوروززاده، رضا و ندا رضایی (۱۳۸۸). «توسعه علمی در جمهوری اسلامی ایران؛ ابعاد، موانع و راهکارها»، **مجله پژوهشنامه**، شماره ۱۹: ۴۶-۹.

هابرماس، یورگن (۱۳۹۲). **نظریه کنش ارتباطی**، تهران: نشر مرکز.

Fallahi, M (1993). **Foundations of education in Iran and education after the Cultural Revolution of 1980**. Ph.D. Thesis, Marquette University.

Kaneko, M (2005). "Marketization of higher education: trends, issues and prospects", Proceedings of the International Seminar on University Management and Higher Education Policies", **Financing Higher Education and Economic Development in East Asia**, 19-20 September 2005, Center for University Management and Policies, University of Tokyo, Japan.

Marcuse, H (1941). **Reason and Revolution**. London: Oxford University Press. Mohseni, M (1976). "Sociology in Iran", **International Social Science Journal**, 22 (2), pp 387-90.

Razavi. R (2009). "The Cultural Revolution in Iran, with Close Regard to the Universities, and its Impact on the Student Movement", **Middle Eastern Studies**, 45: 1, pp 1-17.

Sobhe, K (1982). "Education in Revolution: Is Iran Duplicating the Chinese Cultural Revolution?", **Comparative Education**, Vol. 18. No. 3, pp 271-280.